تنش زدایی از سوی ایران، راه مقابله با تنش آفرینی غرب

شهابی، سهراب

قطعنامه 1737 پس از تاخیر و تنظیم‏های چند باره و علی رغم نظر کسانی که گمان می‏کردند،چنین قطعنامه‏ای‏ اساسا صادر نخواهد شد،هشت روز قبل از شروع سال‏ جدید مسیحی به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید؛در حالی که ریاست شورا را کشور قطر بر عهده داشت. در این نوشتار به چند نکته در ارتباط با موضوعات پس از تصویب قطعنامه اشاره می‏شود.

بیشتر کارشناسان معتقدند که این قطعنامه در شکلی که به‏ تصویب رسیده‏"دندان‏"ندارد.این تشبیه البته تا حدودی‏ درست است،ولی بدان معنی نیست که هیچ پیامدی بر آن‏ مترتب نیست،بلکه منظور این است که پیامدهای مستقیم‏ و کوتاه مدت آن به گونه‏ای نیست که ایران را تحت فشار جدی قرار دهد.این قطعنامه بیشتر آغاز یک مسیر است که‏ مخالفان ایران موفق شدند تا آن را به تصویب برسانند.آنان‏ امیدوارند با حرکت در این مسیر و احتمالا تشدید همین‏ قطعنامه با استفاده از مکانیزمی که در آن تعبیه شده است، قطعنامه‏های تعدی و تحریم و فشارهای خارج از قطعنامه‏ که تصویب این قطعنامه اجرای آن را برای کشورها تسهیل‏ می‏کند به مرور بر فشارهای خود بر ایران بیفزایند.

به اعتقاد بیشتر متخصصان،ایران تا کنون واکنشی منتظره‏ نسبت به این قطعنامه انجام نداده است،از NPT خارج نشده، بلکه بر تعهدات خود تاکید می‏ورزد،در عین حال‏ سیاست‏های مقابله‏ای خاصی را اعلام نکرده است و بازارهای مالی ایران نوسانات شدیدی را ضبط نکرده‏اند. البته مجلس خواستار بررسی و تجدید نظر در روابط ایران با آژانس شده است و کمیته ای در ارتباط با این مصوبه تشکیل‏ شده است.ریاست جمهوری در سخنرانی‏های عمومی‏ خود به بی‏ارزش بودن قطعنامه اشاره کرده است،ولی‏ هم‏زمان دبیر شورای امنیت و مسئول پرونده هسته‏ای ایران‏ برای رایزنی به چین سفر کرده و به باز بودن راه مذاکره و آمادگی ایران اشاره نموده است.این رویکردها حکایت از آن دارد که مسئولان جمهوری اسلامی ایران مایلند از تشدید این روند جلوگیری کنند؛سیاستی که درست است و چنین‏ تلاشی لازم است.

اما شانس موفقیت چنین سیاستی چقدر است و شرایط تحقق آن کدام است؟بدون شک موضوع پیچیده است و در این مختصر نمی‏توان به آن پرداخت،تنها می‏توان به بعضی‏ عوامل کلی و موثر در ارتباط با آن اشاره کرد.

1-آنها که می‏خواهند از مسیر قطعنامه و تحریم ایران را تحت فشار قرار دهند و به کشورمان صدمه بزنند روی‏ زخم‏پذیری و ضعف‏های اقتصادی ایران حساب باز کرده‏اند.در چند هفته گذشته چندین مقاله کارشناسی در ارتباط با مشکلات صنعت نفت ایران منتشر و در آن‏ها پیش‏بینی شده است که با توجه به تقلیل تولید نفت خام ایران‏ و نیز با توجه به عدم سرمایه‏گذاری و بهره‏برداری بهینه از ذخایر و افزایش مصرف داخلی(با توجه به یارانه بنزین و دیگر فرآورده‏ها)صادرات نفت ایران مرتبی کاهش یافته‏ است؛تا جایی که بعضی از این گزارش‏ها پیش‏بینی کرده‏اند که از سال 2015 به بعد ایران تقریبا نفتی برای صادرات نخواهد داشت.

اقتصاد ایران وابسته به نفت است.این وابستگی در سال‏های اخیر از سویی به علت افزایش قیمت نفت و از سوی دیگر عدم تحول جدی در بخش واقعی اقتصاد رضایتی(راضی‏کردن مردم)تشدید شده است و سایه تورم‏ هر روز پررنگ‏تر می‏شود.

برای ناامید کردن مخالفان و کم اثر جلوه دادن تحریم‏ها باید به این نقطه ضعف‏ها توجه داشت و با سیاست‏هایی‏ چون تقویت صندوق ذخیره ارزی(نه استفاده مداوم از آن)، سرمایه‏گذاری منابع آن برای درآمدزایی ارزی،تقلیل واردات‏ فرآورده‏های نفتی،تقاضا از ملت ایران برای تحمل‏ مشکلات اقتصادی،و خلاصه متفاوت با روند کنونی به‏ اقداماتی دست زد که به مرور آسیب‏پذیری ما را محدودتر کند و در عین حال نشان از قصد جدی ما برای مقاومت‏ داشته باشد.این رویکرد به قدرت مذاکراتی ما خواهد افزود.

2-برای حرکت در جهت سیاستی مستحکم و غیرتنش‏زا باید از هرگونه اشتباه و تحریک بدون نتیجه مشخص،که‏ تنها ممکن است تبدیل به عاملی در دست دشمنان ایران‏ برای تخریب و فضاسازی بین المللی علیه کشورمان شود، اجتناب کرد.البته آنها کار خود را خواهند کرد و از هیچ، چیزی خواهند ساخت.در این باره تبلیغات علیه عراق را باید به یاد داشت. این درست است که به لحاظ قدرت‏ تبلیغاتی در موضعی نابرابر قرار داریم،ولی دست‏کم‏ می‏توان از بهانه دادن به دست خود اجتناب کرد.

3-مهم‏تر از کار با روسیه و چین،درک درست تحولات‏ داخلی آمریکا و در صورت امکان استفاده از آن است.این‏ کار،گرچه بسیار پیچیده،اما می‏تواند کارساز باشد.با تغییر ترکیب در کنگره و سنای آمریکا که نسبت به سیاست‏ خارجی بوش بسیاری انتقادی‏اند و می‏خواهند زمینه را برای‏ ریاست جمهوری دموکرات‏ها در دو سال آتی فراهم کنند فضای جدیدی ایجاد شده است.در این زمینه برای مثال‏ ایران با رفتارهای خود نباید غیرمستقیم موجب تقویت‏ نظرات و مواضع بوش شود.به نظر بیشتر متخصصان، نومحافظه‏کاران در بحران بیشتر دوام می‏آورند و امکان‏ عقب‏نشینی آن‏ها از سیاست‏های خود کمتر می‏شود.

4-آخرین موضوع،که از اهمیت ویژه‏ای نیز برخوردار است،استفاده از موقعیت‏هاست.بر اساس نظر بیشتر ناظران،سابقه جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب محل‏ تأمل بسیار است. به باور آنان،ایران بیشتر اوقات نقطه‏های‏ اوج را برای بهره گرفت از دست داده است.حال پرسش‏ این است که در ارتباط با موضوع هسته‏ای قله و نقطه اوج‏ بعدی کجاست؟آیا این قله بعد از موفقیت‏های دیگر در ادامه سیاست صلح‏آمیز هسته‏ای ایران به دست خواهد آمد که ریاست جمهوری قول آن را داده و احتمالا در زمان‏ جشن‏های سالگرد انقلاب در بهمن‏ماه و قبل از پایان‏ مهلت 60 روزه در قطعنامه است؟

هنوز نمی‏توان پاسخ این پرسش را به درستی داد.آنچه‏ روشن است این است که دشمن خواهد کوشید ایران را از نائل شدن به یک قله دیگر و بهره‏مندی از آن باز بدارد.در مقابل ما نیز باید بکوشیم از قله‏های ممکن بیشترین بهره‏ را با پرداخت کمترین هزینه بگیریم.باید امیدوار بود که‏ فراز بعدی بلندترین قله باشد.